

پارسی سخن گویم (12)

پارسی	تازی	پارسی	تازی	پارسی	تازی
همسر	عیال	مانند - همانند	شبیبه	داوری	حکمیت
پراکنده کردن پراکندن	متفرق کردن	همانندی همانندگی	شبهات	آبرو	حیثیت
بدی	عیب	بار یافتن	شرفیاب شدن	دلباخته	خاطرخواه
چپاول	غارت	آغاز کردن	شروع کردن	ویرانی	خرابی
خوراکی	غذا	درمان - بهبود	شفا	دست نویس	خطی
جو و گندم	غلات	اهریمن	شیطان	خوش آمد	خیرمقدم
برده	غلام	بیابان - دشت و دمن	صحرا	همیشه - همش	دائم
نابخشودنی	غیر قابل عفو	چشم پوشی کردن	صرفنظر کردن	رو به پیشرفت	در حال رشد
آرمانشهر	مدینه فاضله	چهره	صورت	دستور کار	دستورالعمل
اندیشمند اندیشمندان	متفکر متفکران	شکارچی یا ماهگیر	صیاد	کتک کاری کرد	دعوی کرد
بی پایان	لایتناهی	ناتوان - لاغر	ضعیف	اندوخته	ذخیره
ناسزا - دشنام	فحش	بخت	طالع	مردها	ذکور
بالایی	فوقانی	توان - تاب - نا	طاقت	زیر - پایین	ذیل
ماما	قابله	پرندگان	طیور	یاد کردن	ذکر کردن
آدمکش	قاتل	خردمند	عاقل	یادشده	مذکور
توانا	قادر	پرستش	عبادت	چشم وهمچشمی	رقابت
پیشینیان	قدما	درماندگی	عجز	پارسا	زاهد
سنگدل	قسی القلب	ناکام	ناموفق	دردسر	زحمت
تکه	قطعه	ناکامی	عدم موفقیت	جفت	زوج
سرپرست	قیم	دادخواست	عرض حال	پیشینه	سابقه
سرپرستی	قیومیت	سوغ	عزا	تندرست	سالم
دلگیری	کدورت	بازگشت	عطف	بند امیرکبیر	سد امیرکبیر
کم مانند	کم نظیر	باورها	عقاید	تند	سریع
کاستن	کسر کردن	با باورهای گوناگون	با عقاید مختلف	پادشاه	سلطان
بی بندوبار	لابالی	باور	عقیده	پادشاهان	سلاطین

دلسرد	مایوس	زندگینامه سرگذشت	بیوگرافی (فرانسوی)	کناره های دریای مازندران	سواحل دریای خزر
دست کم	لااقل	دستار	عمامه	گردشگر	سیاح
شایسته	لایق	کارگر	عمله	تاریکی	ظلمات
آبجو	ماء شعیر	پس فرستادن	عودت دادن	نیمروز	ظهر
گذشته	ماضی	جابجا کردن	عوض کردن	درمانده	عاجز